

بر ضد مجلس دوم مشروطیت ایران

دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد تاریخ معاصر و جامعه شناسی

(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

□ درآمد

یکی از شوم‌ترین ضربه‌هایی که بر مشروطیت نوپای ایران در دوره‌ی دوم پس از خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت پدید آمد و تزلزل و فترت نامبارکی را در نظام قانون‌گذاری ایران به‌وجود آورد، اولتیماتوم دولت تزاری روس است.

واژه‌ی اولتیماتوم ultimatum مشتق از واژه‌ی لاتینی ultimus است که از نیمه‌ی اول قرن هجدهم میلادی در زبان فرانسه به‌مفهوم آخرین DERNIER کاربرد یافت و به مرور در جهان سیاست به‌معنای آخرین شرط، اتمام حجت، شرط غیر قابل فسخ، آخرین درخواست قاطع به‌کار رفت که یک دولت نیرومند علیه یک دولت یا دولت‌های دیگر پیشنهاد می‌کند. این امر که در موقعیت‌های نابه‌هنجار به‌طور کتبی انجام می‌شود، از قرن هجدهم بدین‌سو، نخست در اروپا چشم‌گیری یافته اما به‌طور رسمی از سال ۱۹۰۷ میلادی (دومین کنفرانس لاهه) مقرر شد که پیش از ارسال اولتیماتوم هیچ‌یک از دول دست به عملیات خصمانه نزنند. اولتیماتوم ژوئیه‌ی ۱۹۱۴ اتریش به صربستان و اولتیماتوم هیتلر در جنگ جهانی دوم به چکسلواکی و لهستان مشهورترین آن‌هاست.^۱

در ممالک مشرق‌زمین، روسیه با دادن دو اولتیماتوم نابه‌هنجار و خصمانه به دولت و پارلمان ایران نخستین تهدیدهای ضد انسانی و غیر دموکراتیک یک دولت زورگو و سلطه‌طلب را علیه یک دولت جدید الولاده و ناتوان به‌نمایش درآورد، دولتی که آرام‌ترین حرکت‌های سیاسی خود را برای استقرار مشروطیت و نظام قانونی به‌کار می‌برد. در نوشتارهای دیگر روشن شده بود که دولت روس و انگلیس در تسلط بر ایران در رقابت کامل بودند و هر یک سهم بیش‌تری را طلب می‌کردند اما هیچ‌گاه تا برپایی جنگ پیش نمی‌رفتند و زمانی که قدرت سومی در منطقه ظهور می‌یافت (فرانسه-آلمان-امریکا)، آن دو قدرت سلطه‌گر با هم متحد می‌شدند و حریف تازه‌نفس و ناآشنا را از منطقه‌ی نفوذ خود دور می‌کردند (موازنه‌ی مثبت) و به‌همین دلیل در اولتیماتوم روسیه علیه ایران، اندیشه‌ی خدعه‌گرایانه‌ی انگلیس هم، کلویی و رهنمود خود را نشان داده است.

در اولتیماتوم‌های یاد شده به‌طوری که خواهد آمد، زمینه‌های

تحقق آن از پیش تدارک شده بود، اما قدرت متجاوز در پی بهانه‌جویی‌های گوناگون، بیش‌تر اوقات یک مسأله‌ی کوچک را مستمسک قرار داده و گاه همان مسأله‌ی کوچک را نیز غیر مستقیم خود به‌وجود می‌آورد، و آن‌گاه با درخواست ظالمانه، مسأله‌ی بزرگ‌تر را ابراز می‌نماید (یعنی اولتیماتوم می‌دهد) و چون دولت کوچک‌تر قادر به انجام آن مسأله‌ی بزرگ نیست، مجبور به قبول اولتیماتوم می‌شود و اگر نشود جنگ خونین و ویران‌گری سراسر کشور را فرا می‌گیرد و ظاهر قضیه این است که به اصطلاح برای یک «دست‌مالی» کم‌مقدار «قیصریه» ی پُرونق به‌آتش کشیده می‌شود. در عصر ما بیان اولتیماتوم، ارسال کتبی اولتیماتوم و اشاره‌ها و کنایه‌ها مبتنی بر اولتیماتوم به بهانه‌های مختلف در سراسر جهان (گاه با عناوین فریبنده‌ی انسان دوستانه و دموکراتیک) غیرانسانی‌ترین شیوه‌های سلطه‌گری امپریالیست‌ها شده است.

۱- تشکیل مجلس دوم و اقدامات اساسی آن

پس از فتح تهران و خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت، در اول ذی‌قعدة ۱۳۳۷ قمری (۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ م) مجلس دوم ایران با حضور احمدشاه قاجار (احمدمیرزا) افتتاح شد. در این گردهمایی، رئیس‌وزراء (سپهدار تنکابنی)، هیأت دولت، نمایندگان دولت‌های خارجی هم شرکت داشتند.

رئیس‌وزراء به‌نام احمدشاه خطابه‌ی قرائت کرد که بر دو مسأله‌ی مهم تأکید کرده بود:

الف- «اصلاحات مهم در مالیه‌ی مملکت و تکمیل نظمیة و تأمین طرق و شوارع»؛

ب- رفع نگرانی‌های مردم از «حضور قشون خارجه در خاک ایران».

در همان نشست تاریخی به دو قهرمان دلاور آذربایجان، ستارخان و باقرخان به‌دلیل مجاهداتشان در راه استقلال ایران و اعتلای مشروطیت و دفاع از وطن مقدس، لقب «سردار ملی» و «سالار ملی» داده شد.

مجلس شورای ملی و دولت پس از «استبداد صغیر» که به لحاظ

اقتصادی در مضیقه بود، برای اداره‌ی مملکت در وضعی قرار گرفت که دولتین روس و انگلیس پیشنهاد کردند تا در ازای اجرای قرارداد ۱۹۰۷ میلادی که مجلس اول با درایت و هوشمندی مردودیت آن را اعلام کرده بود، حاضرند معادل «چهارصد هزار لیره» به دولت ایران وام دهند (ربیع الثانی ۱۳۲۸ ق) که البته نمایندگان مجلس از پذیرش چنین وامی سر باز زدند و آن دو دولت متجاوز نیز به انحاء مختلف کوشیدند که سختی‌ها و مضیقه‌های دولت ایران افزون‌تر گردد. ایجاد احزاب دموکرات و اعتدالی و تقابل آن‌ها، خلع سلاح مجاهدان و مبارزان پیشین، خودخواهی‌ها و خودسری‌های برخی از سران دولتی، ترورهای سیاسی و جز این‌ها، مجلس ملی و کشور را آشفته‌تر ساخته بود و البته سرآمد و مهم‌ترین مشکلات، کمبود بودجه مملکتی بود. به‌همان‌سان که برپایی نهضت مشروطیت را به قدرت‌های خارجی نسبت دادن غلط است، هم‌چنین نارسایی‌ها و شکست‌های بعدی نیز، نمی‌تواند زاییده‌ی اقدامات خارجی‌ان باشد اما حرکات داخلی جامعه نیز همواره کارساز نبوده است. دیالکتیک برون جامعه‌یی و درون جامعه‌یی وضعی را پیش می‌آورد که در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات کشور گاه خلل ایجاد می‌کند و گاه دگرگونی‌های سهل و پیش‌بینی نشده‌یی پدید می‌آورد.

مجلس دوم، در پی پایداری‌های مجلس اول، و مبارزه با استبداد محمدعلی‌شاه و سرانجام فتح تهران و تشکیل دارالشورای جدید به طور ریشه‌یی دگرگون‌سازی جامعه را تحت لوای استقلال ملی (خروج قشون‌های خارجی از کشور) و اصلاحات مالی و انتظامی و نوسازی طرق و شوارع مورد توجه خاصی قرار داد و در این مورد بدون تعصب با درایت و هوشمندی و برخورداری از دانش‌های جدید اجتماعی و مدیریتی و فنی را در نظر گرفت و به‌رغم نظر کسانی که گمان برده‌اند، ایرانیان از بهره‌وری دانش کشورهای مترقی و پیشرفته استفاده نمی‌کردند، کاربه‌دستان ایرانی شاید یک سده پیش از مشروطیت سودمندی این نوع آموزش‌ها و تجربه‌ها را دریافته بودند و شخصیت‌های برجسته‌ای چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر در کاربرد آن تلاش‌هایی نشان داد و مسائلی درباره‌ی آموزش و پرورش، توپ‌ریزی و قورخانه- نظام و اصلاح قشون و ژاندارمری- امور اداری گمرک و راه‌سازی و جغرافیا مورد توجه دولت‌های ایران هم قرار گرفت اما، آنچه سیاستمداران وطن‌خواه ایرانی دریافته بودند، بهره‌وری از دانش‌های اروپایی به دور از سلطه‌گری و نفوذ استعماری بود و به همین جهت همواره متخصصان کشورهای بی‌طرف (ناوابستگان به دولت‌های روسی و انگلیسی)، را بر دیگر اروپاییان ترجیح می‌دادند و برای نخستین بار بهره‌وری از یک کشور بسیار دور و بیش و کم خوشنام مورد توجه قرار گرفت. یعنی ایالات متحده‌ی آمریکا (اتازونی) و بی‌شک خوانندگان، بهتر واقفند که امریکای آن روز و شرایط تکنولوژی و سیاسی جهان قرن نوزدهم با امریکای امروز و شرایط پیشرفته‌ی کنونی و سلطه‌گری و جهان‌خواری و تجاوزگری پس از جنگ دوم جهانی بسیار متفاوت بوده است و به همین دلیل در ماه دسامبر ۱۹۱۰ میلادی (۱۳۲۸ ق) دولت ایران برای اصلاح امور

مالی تصمیم گرفت از کارشناسان امریکایی استفاده کند.

۲- دعوت از مورگان شوستر و همکاران او

پس از رسیدن درخواست ایران در ماه مه ۱۹۱۱ (جمادی‌اولی ۱۳۲۹ ق) دولت امریکا مورگان شوستر MORGAN SHUSTER و چهار مستشار دیگر امریکایی را برای اصلاح امور مالی و خزانه‌داری به ایران اعزام کرد و مجلس شورای ملی ایران هم اختیارات دامنه‌داری در مورد اصلاحات یاد شده به هیأت مزبور تفویض کرد. شوستر در این‌باره نوشته است.

«از محل موثق معتناهیی اطلاع حاصل کردم، وقتی که دولت روس ملتفت شد که ما بین وکلای مجلس شورای ملی ایران مسأله‌ی انتخاب و جلب مستشاران مالیه از امریکا، مطرح مذاکره شده و روز افزون می‌شود، اولاً یک نظر و توجه رسمی عمیقی در این معامله به‌ظهور آمد. اولین اقدامی که از طرف مأمورین دولت روس به‌ظهور پیوسته این بود که چند نفر از وکلای متملق بدنام بی‌شرف پارلمان را اغوا و تحریک نمودند که شاید بتوانند تصویب قرار داد و انتخاب امریکایی‌ها را فسخ نمایند. وقتی که دولت روس نتوانست به‌این سعی خود کامیاب و بدین آرزوی خود نایل و اکثریت آراء وکلا را از مسلک اولیه انحراف دهد، معروف است که به وزارت خارجه‌ی امریکا اظهار و با نزاکت تمام اشاره کرد که اعزام مستشاران مالیه از دولت امریکا به ایران، به کلی بر خلاف عقل و مراسم مودت است. در صورتی که دولت امریکا تا آن زمان، از آن اراده‌ی ایرانیان بی‌اطلاع صرف بود.»^۲

به‌هر حال مورگان شوستر امریکایی برای نظم امور مالی و خزانه‌ی ایران کار خود را آغاز کرد.

نخستین کاری که باید علی‌القاعده در این امور انجام یابد «متمرکز ساختن و بازگشت جمیع عواید مملکت به خزانه‌ی دولت» است^۳ و شوستر تصویب آن‌را به مجلس شورای ملی ارائه کرد. دولت روسیه که در پی قراردادهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ میلادی (پیش از برپایی نظام مشروطیت) گمرکات ایران را (به استثنای بنادر خلیج فارس) در وثیقه‌ی خود داشت و دولت استعماری بریتانیا نیز که کلیه‌ی گمرکات جنوب را در ید اختیار خود قرار داده بود و هر دو دولت موازنه‌ی مثبت (روس و انگلیس) مقدار ناچیزی از عواید گمرکی را به دولت ایران می‌دادند و با تصویب‌نامه‌ی شوستر در مجلس شورای ملی مجبور بودند، اول کلیه‌ی درآمدها را به خزانه‌ی کشور تحویل داده و آن‌گاه از دولت ایران حق‌السهم خود را دریافت دارند و این امر به منافع استعماری آن‌ها آسیب فراوان می‌زد، از این‌رو روس و انگلیس علیه کوشش‌های اصلاحی شوستر عزم خود را جزم کردند. دولت بلژیک که دست‌نشانده‌ی روس‌ها بود اعلام همکاری با دو دولت متجاوز اروپایی را اعلام داشت و آلمان و ایتالیا نیز به دلایل دیگری از روسیه و انگلیس طرفداری کردند.

۳- آغاز کارشکنی‌ها

شوستر کار خود را با رسیدگی به املاک شاه سابق و دربار و برادران محمدعلی‌شاه، شعاع‌السلطنه و سلازل‌الدوله آغاز کرد. شعاع‌السلطنه در عین داشتن رابطه با عثمانی‌ها، اما باغ و اموال خود را در گرو بانک استقراضی روسیه گذاشته بود و خود را نیز از اتباع آن دولت معرفی

می‌کرد. ^۴ برای تسلط بر این اشخاص، ژاندارمری سابق و نیروهای نظامی دولتی (قزاق‌ها) شایستگی لازم نداشتند به همین دلیل شوستر به مطالبی توجه کرده که در زیر به نقل آن مبادرت می‌شود:

«از مدت میدیدی بود که در صدد تشکیل یک‌دسته ژاندارم مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت اوامر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفیه‌ی مالییه‌ی ممالک محروسه معاونت نمایند. زیرا که ژاندارم‌های موجوده‌ی دولت ایران، همان قسمی که دولت را در وصول مالیات امداد می‌نمودند همین قسم هم در خارج

از طهران، درصدد حیف و میل و تفریط مالیه بودند و علاوه بر این، آن‌ها هم مثل سایر طبقات افواج منظم ایران، موهومی و فرضی و در تحت نظارت و سرپرستی وزارت داخله‌ی ایران، منتها در تحت فرمان صاحب منصبان نظامی طهران بوده و با کسانی که شایق و راغب بودند که بنیاد مالیات مملکت را براساس رزین و محکمی قرار دهند هیچ علاقه و ارتباطی نداشتند. پس خیلی لازم بود که دولت برای وصول مالیات، در امکنه و نقاط خارج از پایتخت، در چهار نقطه‌ی مهم بزرگه مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز، دسته‌ی افواج منظمی، به طرز جدید تشکیل دهد. من مناسب دانستم، یک دسته‌ی موسوم به «ژاندارمری خزانه»، تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه‌دار بوده، و جزء لاینفک اداره‌ی مرکزی خزانه باشند. امید بود که به‌این رویه در ظرف مدت یک‌سال، چند هزار قشون منظمی فراهم و به مرور ایام در ظرف چندسال، این هیئت نظامی از ده به دوازده هزار و

بیشتر رسیده و به این تدبیر وصول و جمع‌آوری تمام مالیات‌های دولتی سهل و آسان گشته، و دولت بناند چه مقدار وجه را باید وصول نمایند و رعایا هم تکلیف فرضی مالیاتی خودشان را بدانند، که چه مبلغ باید بدهند. ده‌لقین و فلاحین، اهالی رنج‌بر و کسبه و ملاکین جزء، هیچ‌گونه تمرد و سرکشی از تأدیه مالیات متعلقه به‌خود نداشتند».^۵

مورگان شوستر در کتاب اختناق ایران همکاران خود را به شرح زیر معرفی می‌کند.

- مستر مکاسکی Mecaskey به سمت ممیزی مالیات ایالت
- مستر هیلز Hills به سمت محاسب کل
- مستر دیکی Dekey به سمت مفتش عایدات مقرر
- مستر کرنز CAIRNS به سمت عوارض معین

هرکدام از این اشخاص که به عقیده‌ی وی دارای مهارت بودند برای ترتیب نظم مالی به کار مشغول شدند و به‌عنوان رئیس ژاندارمری خزانه‌ی ماژوراستوکس انگلیسی را بر می‌گزیند و در این باره وی آورده است:

در این موقع با ماژور استوکس Major Stokes [میلیتر آتسه] (مأمورنظامی) دولت انگلیس، ملاقات کرده و معرفی شدم. دوره‌ی خدمت چهارساله‌ی مأموریت نظامیش، در ایران قریب الاختتام بود. بسیاری از مردم، مرا از معاشرت با ماژور موصوف منع نموده و آگاهانیدند که مشارالیه جاسوس دولتین روس و انگلیس، و دشمن سختی برای پیشرفت خیالات عالییه‌ی ملت ایران می‌باشد. ماژوراستوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود و زبان فارسی را می‌توانست به سهولت تمام، بخواند و بنویسد و گفت‌وگو نماید. و چند مرتبه هم در داخله‌ی ایران مسافرت کرده، و از عادات و اخلاق مردم ایران، و نیز از عناصر پلنتیکی مختلفیه‌ی ولایات، بصیرت و اطلاع کاملی داشت».^۶

شوستر، با این‌که بر احوال استوکس آگاه بود، شاید به دلایل دیگر چون هم‌زبانی، و غیر روسی بودن (دوربودن از قزاق‌ها) و جز این‌ها، او را به سمت فرماندهی ژاندارمری خزانه برگزید که بلافاصله با مخالفت روسیه روبرو شد و دولت انگلستان هم به استوکس دستور داد که بر پایه‌ی منافع تاریخی خود با روسیه، فوراً از ایران خارج شود و این امر به‌خوبی همکاری و هماهنگی استعمارگران روس و انگلیس (موازنه‌ی مثبت) را علیه حرکت استقلال و اصلاحات در ایران نشان می‌دهد.

شوستر بی‌آن‌که ژاندارمری گمرک را منحل کند، احتمالاً برای ایجاد اختلافات میان روسیه و انگلستان و تشدید رقابت، یک متخصص دیگر انگلیسی به نام لوکوفر (LECOFFRE) را مأمور امور خزانه در آذربایجان (حوزه‌ی به ظاهر مستقل اما تحت نظارت روسیه) برگزید و این امر روسیان را بسیار ناخشنودتر کرد.

مصادره‌ی اموال شاهزادگان از سوی دولت ایران بر عهده‌ی «خزانه‌دار کل کشور» بود و ژاندارم‌های خزانه وظیفه‌ی خود را طبق قانون انجام می‌دادند؛ مع‌الوصف:

«قزاق‌های کنسول‌گری مسلحانه وارد یکی از املاک او که در گرو روس‌ها نبود، شده، عملیات ژاندارم‌های دولتی را متوقف کردند. با وجود این صورت املاک او تنظیم گردید. ولی روز بعد، جمعی کثیر از قزاقان روسی ژاندارم‌ها را در دو ملک دیگر شاهزاده مورد اینداز و اهانت قرار داده مانع عملیات آنان شدند... چیزی نگذشت که این حادثه به منازعه‌ی دیپلماتیک بدل شد. حکومت ایران از دولت روسیه تقاضای فراخواندن نایب کنسول روسیه و یکی دیگر از افسران مسئول این حوادث را کرد.

وزیر مختار روسیه (پوکولوسکی- کوزیل Paklewski Koziel)



به جای قبول این درخواست عادلانه، تخلیه باغ شمع السلطنه از ژاندارم‌ها را مصلحتاً خواستار شد و به علاوه از دولت ایران خواست که به خاطر اهانت‌های ادعایی و خلاف حقیقت که به آن افسران شده بود، معذرت بخواهد. وزیر مختار روسیه در یادداشت شفاهی خود اضافه کرد: دستوراتی به او داده شده است که بر طبق آن‌ها ملزم است جواب فوری یادداشت خود را از حکومت ایران مطالبه کند (۵ نوامبر ۱۹۱۱). وزیر امور خارجه‌ی ایران سرانجام توانست او را قانع سازد که پاسخ دادن به چنین موضوع مهمی بدون مشاوری با همکاران خود غیر ممکن است.^۷

۴- اولتیماتوم اول

هیأت وزیران پس از استعفاء، موضوع را به مجلس شورای ملی محول کرد. وزیر مختار روسیه پوکولوسکی - کوزیل که قصد مفسده داشت، دولت ایران را مورد تهدید شفاهی قرار داد و یادآور شد در صورت نپذیرفتن «اتمام حجت» مناسبات خود را با این کشور قطع خواهد کرد. این مسأله را مرحوم محمود بدر چنین بیان کرده است. «سفیر روس در وزارت خارجه‌ی ایران حضور به هم رسانید و به نام دولت متبوعه‌ی خود شفاهاً درخواست نمود که ژاندارم‌های خزانه باید از پارک شمع السلطنه برداشته شود و قزاقان بریگاد قزاق باید ملک مزبور را در تصرف داشته باشند، به علاوه تقاضا داشت از بی‌احترامی که مدعی بود به افسران کنسول‌گری شده عذرخواهی شود. نامه‌ی پزوتستی [اعتراضیه] که دولت ایران علیه مداخلات دولت روس به سفارت روس فرستاده بود عیناً مسترد دارد. با این که دولت ایران جواب اولتیماتوم دولت روس را شفاهاً توسط یکی از مأمورین وزارت خانه داده و پیشنهاد نموده بود که تحقیق و بررسی بی طرفانه نسبت به تقاضای مربوطه به توقیف اموال شمع السلطنه به عمل آید، مع ذلک چند روز بعد منشی سفارت روس تقاضاهای دولت روس را کتباً اعلام و اظهار نموده بود که اگر در ظرف ۴۸ ساعت مطالبات مزبور قبول نشود، رابطه دیپلماسی موجود بین دو کشور قطع خواهد گردید».^۸

یکی از دردناک‌ترین دوره‌های تاریخی مشروطیت ایران، همین سال هاست که قوای متجاوز روس در خراسان و گیلان و آذربایجان بنای ستمگری و ویران‌گری و آسیب (اعدام تقه‌الاسلام تبریزی در عاقبای ۱۳۳۰ق) را نهادند و کشور را آن چنان درگیر مسائل داخلی و دفاعی کردند که «مشروطیت خواهی» و «قانون‌گذاری» و «اصلاحات» در حواشی امور قرار گرفت. با این که مردم تهران و ولایات بویژه اهالی غیور آذربایجان - نمایندگان مجلس، علما و روحانیان، دموکرات‌ها و انقلابیون و مهاجران قفقازی، و شاگردان مدارس و زنان با شهامت بر ضد اولتیماتوم روس تلاش‌های زیننده‌ی خود نشان دادند و آشکار کردند که با عقاید و اندیشه‌های گوناگون در امر «استقلال» همگان دارای احساس یگانه‌ی هستند. با آن که وزارت خارجه‌ی ایران در برابر روس‌ها تمکین نشان می‌داد ولی چنان مشهود بود که روس‌ها به این تمکین نیز رضایت ننازند و قصد آنان

تصرف کامل شمال ایران است.

۵- اولتیماتوم دوم

دولت روسیه مردم دنبال بهانه‌ی جدیدی بود، اولتیماتوم دوم خود را در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی به شرح زیر به دولت ایران ابلاغ کرد.

۱- اخراج آقایان شوستر و لوکوفر.

۲- متعهد شدن دولت ایران به استخدام نکردن اتباع خارجه بدون جلب قبلی رضایت سفارت انگلیس و روس. این تعهد می‌بایست عطف به ماسبق بشود و شامل احوال کارمندی که توسط شوستر به خدمت دولت ایران در آمده بودند، نیز بگردد.

۳- تأدیه‌ی غرامت از طرف ایران برای متخارج قوای اعزامی روسیه، مبلغ این غرامت و نحوه‌ی پرداخت آن بعداً تعیین می‌گردید.^۹

فزون‌بر اولتیماتوم کتبی سفیر روسیه به وزیر خارجه‌ی ایران توضیحاتی دیگر، بدین شرح داده است:

اول- به واسطه‌ی بی‌احترامی که از طرف خزانه‌دار کل به دولت روس شده، دولت روس برای حفظ حیثیت و احترام خود مجبور بود به ایران قشون وارد نماید.

دوم- مقصود حقیقی دولت روس این است که سوءتفاهم و اختلافات میان روس و ایران از میان برداشته شود و به جای آن صفا و دوستی برقرار گردد و بنایی گذارده شود که دولت روس بتواند تقاضاهای دیگر که دارد و مشکلائی که سر راه دوستی دولتین موجود است بهتر مرتفع شود.

سوم- قشون روس تا چهل و هشت ساعت در رشت خواهد ماند ولی هرگاه پس از چهل و هشت ساعت اولتیماتوم از طرف دولت ایران پذیرفته نشد، قشون روس به پیش روی خود ادامه خواهد داد و طبعاً هر قدر قشون روس بیشتر در خاک ایران پیش برود، خساراتی که دولت باید بپردازد سنگین‌تر خواهد بود.^{۱۰}

خیابان‌های تهران و میدان بهارستان دوباره، محل انقلابیون و آزادی‌خواهان گردید. مردم فریاد می‌زدند. «زنده باد استقلال ایران» و به قول مورگان شوستر:

«بسیاری از مردم در خیابان لاله‌زار که خیابان معروف طهران است جمع شده و نمره‌ها بلند بود که مرده باد خائنین ملت و خدا را گواه طلبیده که برای محافظت وطن خود، به جان دادن حاضر خواهند بود».^{۱۱}

در مجلس شورای ملی شور و التهاب و مخالفت با اولتیماتوم به بالاترین حد خود رسید. مصمصام السلطنه، رئیس وزراء از مجلس خواست که به دولت اختیار دهد تا اولتیماتوم روسیه را بپذیرد. نمایندگان طوری از خود مقاومت نشان دادند که مورگان شوستر گویی به صورت یک حماسه‌ی ملی از آن سخن به میان آورده است:

«این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد، بعد از ختم آن، به طوری سکوت و بهت بر تمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفر و کلاه موجوده‌ی پارلمان، از پیر و جوان و علماء و پیشوایان مذهبی و وکلای عدلیه و اطباء و شاهدان در جای خود، مثل اشخاص سکت کرده، بی‌حس و بی‌حرکت ماندند.

یک عالم محترم اسلامی [شیخ محمد خیابانی]، ایستاده و در

۶- سخن پایانی

نایب السلطنه و دولت و تنی چند از نمایندگان معتدل مجلس که البته با اولتیماتوم مخالف بودند، اما نپذیرفتن آن را خطری بزرگتر برای مملکت می دانستند تصمیم گرفتند:

«مجلس را منحل کنند و پس از اعلان انحلال مجلس اولتیماتوم را رسماً قبول نمایند. ولی بر طبق قانون اساسی نه شاه و نه دولت حق انحلال مجلس را نداشتند و منحل کردن مجلس یک عمل خلاف قانون و مبنای مشروطیت بود، برای عملی کردن انحلال مجلس راهی که چندان با قانون اساسی و اصول مشروطیت مغایرت نداشت، پیدا کردند و به طوری که خواهیم دید به اتکای همان، مجلس را منحل کردند. به طوری که همه می دانند دوره ی قانونی مجلس شورای ملی بر طبق نص صریح قانون اساسی دو سال است و مردم نمایندگان خود را برای دو سال انتخاب می کنند. دو ماه پیش از ظهور این وقایع دوره ی تقنینیه خاتمه یافت و روزهای عمر مجلس دوره ی دوم به آخر رسید ولی چون با اوضاع آشفته ی مملکت و جنگ های داخلی و عصیان شاه مخلوع تجدید انتخابات مجلس غیر ممکن بود، مجلس شورای ملی رأی داد که تا پیدایش امنیت و به دست آمدن موقع مناسب برای تجدید انتخابات، دوره ی دوم تقنینیه امتداد پیدا کند و مجلس کماکان به وظایف قانون گذاری و نظارت به امور مملکت عمل نماید. هیأت دولت و نایب السلطنه به اتکای این اصل که دوره ی مجلس شورای ملی بر طبق قانون اساسی دو سال است و وکلا فقط برای دو سال از طرف مردم انتخاب شده اند و بعد از دو سال سمت نمایندگی ندارند و این دو ماه را هم که به سمت نمایندگی انجام وظیفه کرده اند، قانونی نبوده و طبعاً قوانینی که تصویب نموده اند و رأیی که راجع به رد اولتیماتوم داده اند قانونی نبوده و کمترین قوت قانونی و اعتبار نداشته مجلس را کان لم یکن دانسته و در آن را بستند و مانع از ورود وکلاء به محوطه ی مجلس و اجتماع آن ها در مجلس شدند» ۱۳.

خبر انحلال مجلس واکنش های زیادی در تهران و ولایات ایجاد کرد. مردم تهران دولت و نایب السلطنه و وزیر امور خارجه را متهم به خیانت کردند و از نمایندگان مجلس به عنوان پاسداران استقلال ایران تمجید و تعریف به عمل آوردند. اما افراد نظامی - پس از محاصره ی پارک اتابک - از رفت و آمد و گفت و گو با مورگان شوستر جلوگیری کردند. وی بعد از ظهر روز عید تولد حضرت مسیح (ع) به ملاقات رییس کابینه ی وزارت خارجه رفت و نامه یی با امضای رییس وزراء و وزیر امور خارجه و سایر وزرای کابینه به انگلیسی و فارسی به شرح زیر دریافت کرد:

«جناب مستر شوستر معزز و محترم! چنانچه جناب عالی مسبق و مستحضر می باشید، کمیسیون منتخب ۲۹ دیحجه ۱۳۲۹ که از جانب مجلس با اختیار تامه منتخب شده برای اقدام در تصفیه و اصلاح مواد اولتیماتوم دولت روس که اول همان ماه دولت به قبول آن رأی داده بودند، خلاصه و مفاد آن به سفارت روس رسماً اطلاع داده شد، نظر به این که یکی از فقرات اولتیماتوم مذکور راجع به انفصال جناب عالی از خدمت دولت بود و قطع تعلقات جناب عالی از امور مالییه ی دولت می باشد. به وسیله ی این نامه جناب عالی را از مجاری

موقعی که وقت به سرعت و بی خبر می گذشت، و ظهر آن روز آن امر از اختیار ایشان خارج می گشت و هیچ رأیی نمی توانستند بدهند، آن بنده ی خدا، نطق مختصر مناسب حال و به موقعی نموده و گفت «شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد، که آزادی و استقلال ما، به زور از ما سلب شود، ولی سزاوار نیست که ما خودمان به امضاء خود، از دست داده و ترک کنیم» و دست های مرتعش خود راه برای دادخواهی و تظلم، به سمت مردم حرکتی داده و در جای خود نشست. الفاظ و عبارات آن شخص، بسیار ساده و مختصر بود، ولی مثل این که پروبال داشت، پرمعنی بود. این گونه مکالمه کردن، در مباحثه ی فلسفی آسان، ولی در پیش نظر یک شخص ظالم قهار ستم پیشه بسیار مشکل و دشوار است و حال آن که طرفدارانش از [گالری] (غرفه) ها، خیره خیره به او نگریسته و در دل های خود، او را برای حبس و شکنجه و نفی بلد نمودن، یا بدتر از آن، نشان می نمودند. وکلای دیگر نیز به همان مسلک، مشارالیه را متابعت در نطق نموده و به واسطه ی تنگی وقت، نطق های مختصر داده و از عزت و شرافت موکلین خود، حمایت نموده و حقوق زندگی و استقلال آنان را که به اشکال زیاد به دست آورده بودند، اعلان کرده و دادخواهی شایانی از طرف ملت خود نمودند.

چند دقیقه قبل از ظهر، رأی عمومی گرفته شد، یکی دو نفر که بسیار جبون و کم جرأت و مثل زاغ، و از اشخاص پست فطرت بودند، خود را پنهان نموده و کناره گیری اختیار کرده و بی خبر از مجلس خارج شدند. چون اسامی وکلا خوانده شد، هر یک در جای خود ایستاده و رأی خود را علناً اظهار نمودند. وقتی که فهرست اسامی تمام وکلاء خوانده شد، تماماً از پیشوایان روحانی و سایر طبقات، از جوان تا پیر هشتاد ساله، کمترین تقدیر خود را، بر صفحه ی اظهار انداخته، و از طرف ملت از جان گذشته ی پایمال شده ی خود که آینده ی ظلمانی خطرناکی در پیش داشتند، به هیئت اجتماع جواب داده و اولتیماتوم روس را رد نمودند. به خطر انداختن جان خود و خانواده و کسان خویش، و گرفتار شدن به چنگال و دندان خرس بزرگ شمالی را، بر فدا کردن عزت و شرافت و حقوق آزادی و استقلال موکلین خود، که تازه تحصیل نموده بودند، ترجیح دادند.

در موقعی که اشک های تماشایان جاری و نعره های خوشحالی آن ها، برای تمجید و تحسین بلند بود، اعضای کابینه شرمنده و بیم ناکه بیرون رفتند، وکلاء هم برای چاره جویی و تدبیری برای جلوگیری از آن واقعه که برای ملت پیش آمده بود، منتشر و متفرق شدند. همو افزوده است:

«چند روز بعد ما بین وکلا و کابینه ی معزول شده، در یک جلسه ی سری در رد و انکار اولتیماتوم روس، اتفاق آراء شد. در خلال این حال هزارها عساکر و قزاقان روس، با توپخانه، بی دربی در شمال ایران وارد می شدند، از تفلیس و جلفا از راه خشکی، و از بادکوبه و بحر خزر گذشته و در بندر انزلی ایران، پیاده شده و به طی مسافت جاده ی دوپست و بیست میلی، از کوه های البرز، به طرف قزوین و طهران شروع نمودند» ۱۴.

نقش زنان

پیش و پس از مشروطیت ایران

علی سربندی

□ گویا ناپلئون گفته بود: «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر جهان را به جنبش و حرکت وامی دارد!» این پدیده‌ی شگرفه با این که بیش از نیمی از مردم هر کشوری را تشکیل می‌دهد اما گویی از آغاز پیدایی تا کنون، هرگز موفق به کسب جایگاه خود و ایفای نقش واقعی خویش نگردیده است. بدین سان مشاهده می‌شود که در درازنای تاریخ، بسیاری از زنان برای بازیافت شأن و منزلت حقیقی خویش همواره در تکاپو بوده‌اند.

سیمای زنان پیش از انقلاب مشروطیت در ایران هرچند سخت پنهان و ناشکار می‌نماید ولی تماشایی‌ترین و یکی از بارزترین چهره‌های حقیقی گوهر زن را به نمایش می‌گذارد که چه‌گونه در راه دست‌یابی به منزلت واقعی خود می‌کوشد تا در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش خویش را ایفا نماید. تا آن جا که وقتی رویدادهای جامعه‌ی پیش و پس از انقلاب مشروطه را (مخصوصاً به شرح مطالعات ژانت آفاری، منصوره اتحادیه، سیدحسن امین و...) می‌نگریم آثار برجسته‌ی از نقش تأثیرگذار زنان ایرانی را در بازمانده‌های حوادث تلخ و شیرین آن روزگاران به آسانی مشاهده می‌کنیم.

در اثبات این مطلب به گوشه‌ی بی‌نامی یکی از زنان ایرانی توجه فرمایید که شرح حال خود را پیش از پیدایی انقلاب مشروطه در ایران برای روزنامه‌ی تمدن ارسال داشته و شما آن را پس از گذشت یکصد سال مطالعه می‌کنید. در حقیقت این نامه می‌تواند نقش آینده‌ی تمام‌نمای چهره‌های زن پیش و پس از انقلاب مشروطیت باشد، لختی بر آن بنگرید:

«... ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند، آن هم نه همه‌ی دختران را، بلکه ندرتاً... ۹ ساله که می‌شدیم [چون به سن بلوغ شرعی رسیده بودیم ما را] از مکتب بیرون می‌آوردند، اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغییر کتاب و قلم را از دستمان گرفته، پاره کرده، شکسته و به‌دور می‌انداختند که چه معنی دارد! دختر خط داشته باشد! مگر می‌خواهید منشی بشوید همین قدر که بتوانید قرآن بخوانید، کافی است! (عین همین مطلب را استاد امین از زبان مادر بزرگ خود در صفحه‌ی ۴ شماره‌ی ۲۱ (آذر ۸۴) ماهنامه‌ی حافظ نقل کرده است.)

این بود شرح حال ما دختران در خانه‌ی پدران تا زمانی که به شوهرمان می‌دادند. اگر متشخص [صاحب مال و ثروت] بودیم که باید چند نفر خدمتگزار از برای ما معین کنند که ما خودمان زحمت خدمت کردن نکشیم و فرمایش بدهیم، اگر رعیت بودیم که باید غیر از

حالات مطلع می‌سازد، امور مربوط به شغل خزانهداری و تکالیف که جناب عالی دارید و دفاتر را به مأمورین مربوطه بسپارید تکلیف سایر مستخدمین امریکایی بعد معین خواهد شد.»^{۱۴}

مرحوم دکتر محمود افشار یزدی در پایان ماجرای ورود و خروج مورگان شوستر آورده است:

اتمام حجت روس‌ها قبول شد و شوستر در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ ایران را ترک کرد و رقیب بلژیکی او (مورنارد) به‌جای او به سمت خزانهداری کل «موقت» منصوب گردید.

عواقب قبول اتمام حجت وخیم بود. اداره‌ی امور مالی که به‌سرعت به‌دست شوستر سازمان یافته بود، چیزی نگذشت که به‌دست دست نشانده‌ی روس‌ها، موناورد کنایی از هم پاشید. سایر رایزنان خارجی دولت ایران نیز می‌بایست شخص مطلوب و مورد قبول خاطر دو سفارت باشند که از این پس انواع نفوذ را در آنان داشتند.

حکومت ایران یک‌سره وحشت‌زده و مرعوب شده بود و دیگر نتوانست در برابر توقعات روس‌ها حتی مقاومت منفی ابراز کند.

به‌هر حال اولتیماتوم‌های روسیه، ورود قشون روس به گیلان و خراسان، تهدیدهای انگلیسی‌ها، درگذشت نابه‌هنگام مرحوم آیت‌الله ملاکاظم خراسانی، بی‌حرمتی قشون خارجی به حرم حضرت رضا (ع) روزهای پایانی مجلس دوم را بسیار دردناک کرده بود. خروج شوستر نیز که نوعی «اخراج» بود، آندوه جامعه را افزونی داد، به‌طوری که عارف قزوینی در همان روزها این سروده را به یادگار گذاشت:

نگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود

جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود

گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد

ای جوانان مگذارید که ایران برود^{۱۶}

پی‌نوشت‌ها

۱- Dictionnaire alphanbetique et analogique de la langue francaise: ۱-1857 (Paris 19761), P 1857

۲- شوستر مورگان، اختناق ایران، ترجمه با مقدمه‌ی از اسمعیل رابین [شیخ محمدحسین]، کلکته مطبع جبل‌المتبین، ۱۳۳۲/۱۳۲۵ (م)، ص ۶۳

۳- افشار یزدی، دکتر محمود سیاست اروپا در ایران، ترجمه‌ی سید ضیاءالدین دمشیری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰.

۴- ملکزاده مهدی، تاریخ مشروطیت ایران، تهران، ابن سینا ۱۳۳۲، ص ۶۸۷-۹.

۵- اختناق ایران، ص ۵-۱۲۲.

۶- همان ص ۱۲۲.

۷- سیاست اروپا در ایران، ص ۶-۱۲۵.

۸- بلر، محمود، من معاون شوستر بودم، سالنامه (۱۷) ش ۱۹۸.

۹- سیاست اروپا در ایران، ص ۱۴۱.

۱۰- تاریخ مشروطیت ایران، ص ۱۲۵۵.

۱۱- اختناق ایران، ص ۱۲۲۶-۱۲. همان ص ۲۶-۱۲۳.

۱۲- تاریخ مشروطیت ایران، ص ۱۳۷۰.

۱۳- اختناق ایران، ص ۲۰۲.

۱۴- سیاست اروپا در ایران، ص ۳۹-۱۳۸.

۱۶- صدیق عیسی، «توضیحی بر مقاله‌ی سرود ملی ایران» مجله‌ی هنر و مردم، ش ۱۵۵ شهریور ۱۳۵۴، ص ۵۳.